

ویژه نامه
نماز جمعه
۲۷ دی ماه ۹۸
شماره ۳۰

دیوارنامه

نماز

دشمن شکن



دیده‌نامه

• ویژه نامه •

• نماز جمعه ۲۷ دی ماه ۱۳۹۸ • شماره ۳۰ •



این دیدارنامه، یادبود مکتوبی است که دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه‌ای به شرکت‌کنندگان در مراسم نماز جمعه تهران به امامت رهبر انقلاب اسلامی اهدا می‌کند.

اینستاگرام و شبکه‌های اجتماعی:

@khamenei_ir تلفن: ۰۲۱-۶۱۰۴۱۰۷

پست الکترونیک: info@khamenei.ir

پیامک: ۱۰۰۰۰۰۱۱۰

هدف از تولید و توزیع دیدارنامه این است که مخاطبان مراسم امروز:

۱. در جریان تازه‌ترین بیانات رهبر انقلاب درباره مسائل روز قرار گیرند؛ ۲. از متون تحلیلی درباره سخنان رهبر انقلاب استفاده کنند؛ ۳. در پایان، روایت خود از نماز جمعه امروز را برای دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب (با مراجعه به KHAMENEI.IR) ارسال کنند.

متن سخنرانی امروز به همراه فیلم آن در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه‌ای KHAMENEI.IR در دسترس شماست.

چاپ: چاپخانه روزنامه جوان

روابط عمومی: ۸۸۴۹۸۴۴۸

www.javanonline.ir



گفتاری از سردار شهید حاج قاسم سلیمانی پیامبران معاصر شهدا چگونه صاحب اعجاز می شوند؟

آنچه که ما دیدیم نه به عنوان فهم از اسلام بلکه به عنوان یک تجربه از شهیدانمان رویت کردیم و مشاهده کردیم و دیدیم این نکته مهم است که خواهران من برادران من، عزیزان مشتاق! تا کسی شهید نبود شهید نمی‌شود. شرط شهید شدن شهید بودن است. اگر امروز کسی را دیدید که بوی شهید از کلام او از رفتار او از اخلاق او استشمام شد بدانید او شهید خواهد شد. تمام شهدای ما این مشخصه را داشتند. قبل از اینکه شهید شوند، شهید بودند. نمی‌تواند کسی را قبل از اینکه علم بیاموزد عالم شود. شرط عالم شدن علم آموزی است؛ شرط شهید شدن، شهید بودن است.

این جایگاه بزرگ و رفیعی که امام (رضی الله) فرمودند ما که نسبت به مقام آن‌ها عاجزیم همین بس که آن‌ها «عند ربهم بیزقون» هستند و در جای دیگری فرمودند شهید به دلیل اینکه از منیت خود و نفسانیت خود عبور می‌کند و خود را فدا می‌کند و خودی و منیتی باقی نمی‌ماند، به دلیل این ذوب شدن، شهید آن حجاب‌های ظلمانی و نورانی را پشت سر می‌گذارد و به جایگاه «عند ربهم بیزقون» و به جایگاه «ضیافت الله» و «لقاء الله» نائل می‌شود.

پایه اصلی که همه‌ی شهیدان ماطی کردند و به این جایگاه رسیدند و یکی از مقامات مهم رسیدن به جایگاه شهید است، پایگاه و مقام هجرت است. اولین پایه رسیدن به مقام شهید و مقام شهادت مسئله هجرت است. هجرت از خود، هجرت از مقامات خود، هجرت از مال خود، هجرت از مکان خود، هجرت از دلبستگی‌های خود، هجرت از زیبایی‌های خود. شهدا این هجرت را در همه ابعادش در حد کمال انجام دادند. آن پدر شهید را که به اسم می‌شناسم وقتی می‌خواست که با دختر خودش خداحافظی کند، دستش را بر روی صورت دخترش مالید، رویش را برگرداند به طرف دیگر که همسرش از او سؤال کرد چرا نمی‌بینیدش؟ گفت می‌ترسم او مرا بگیرد

اجعلک مثلی انا اقول کن فیکون وانت تقول کن فیکون (ای بنده من مرا بندگان کن تا تو را به جایی می رسانم که مانند من شوی، من به هر شیئی بگویم بشو بلافاصله ایجاد خواهد شد تو نیز این قدرت را خواهی یافت که هر کاری را که خواهی، بگوئی تا ایجاد شود). این یک قاعده الهی است. هر کس به امیرالمومنین نزدیک تر شد به این مدار مغناطیسی علی بن ابی طالب، این مدار به او اثر می گذارد. او کمیل بن زیاد می شود. او ابوذر غفاری می شود. او سلمان پاک می شود. فلسفه ی شهید فلسفه ی این اتصال است. این قطره اتصال یافته به دریا قطره دیگر دیده نمی شود. او همگی دریاست. دریای الهی. او وصل به مدار مغناطیسی الهی وائمه شده. دیگر او دیده نمی شود چون آن مدار اتصال را دارد. او جزئی از ائمه شده و جزئی از معصوم شده. مقامی است اینکه امیرالمومنین با همه عظمتش با همه ی زخم های تنش با لیله مینش با همه عظمت های امیرالمومنین از دوران کودکی تا دوران شهادت، در حادثه احد گریست برای شهادت و تا پیامبر وعده شهادت را به او نداد آرام نگرفت و وقتی شمشیر بر فرق سر مبارک او فرود آمد این جمله را فرمود: (فزت و رب الکعبه) به خدای کعبه رستگار شدم. این رستگاری دو وجه دارد. یکی آسودگی از نامردمان و یکی رسیدن به اون جایگاه بزرگی که امیرالمومنین در عطش آن به سر می برد.

قربانی مهم است، اما مهم تر از قربانی آن چیزی است که انسان برای آن قربانی می شود. عظمت آن چیزی که برایش قربانی می شود مهم تر از خود قربانی است. امام حسین عظیم است اما اعظم از امام حسین علیه السلام آن چیزی است که امام حسین برای آن قربانی شد. و آن همان کلمه ی مبارک بود که فرمود: (ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی فیا سیوف خذینی) اگر دین جدم محمد جز با کشته شدن من برپا نمی ماند پس ای شمشیرها مرا فرا بگیرید).

و مرا زمینگیر کند. این هجرت، هجرتی است که اگر در انسان صورت گرفته ولو اینکه به مقام شهادت نرسد او از اجر عظمای الهی بنا به وعده خداوند در قرآن کریم بهره مند است. مرتبه دوم، مرتبه جهاد است. جهاد در راه خدا (فی سبیل الله) و مرتبه سوم ایستادگی و پایداری است در این راه. این شهدای حرم را دیدید، این شهدایی که اخیراً به شهادت می رسند این ها «الزکیا» هستند، این ها ذکاوت دارند، این ها هوشمندند. هوشمندی و ذکاوت در این نیست که انسان مال را چگونه کسب کند. اینکه انسان خود را نگه دارد و آن ذرات اتصال را در وجود خودش حفظ کند، منتظر فرصتی باشد تا در اولین فرصت بتواند خودش را اتصال بدهد و به فوز عظمای شهادت نایل شود این ذکاوت است، این زرنگی است، این تیزهوشی است.

ایستادگی در این راه (من المومنین رجال صدقوا ما عاهد الله علیه فممنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظرو ما بدلوا تبدیلا) این اساس است. اگر این پایداری وجود داشت ولو اینکه انسان بماند اما بعنوان یک شهید می ماند. این یک پایگاه اساسی است یک جایگاه مهم است. ما در مسئله ی درک مقام شهدا نباید تردید کنیم که آن ها مثل اولیای ما دارای اعجازند. اینکه ما به قبور آن ها توسل می کنیم، از آن ها استمداد بطلبیم، این یک حقیقت است.

شهید به مدار مغناطیسی رسول الله و آل الله اتصال دارد، به این دلیل شهید صاحب اعجاز است، به این دلیل مردم با معرفت به قبور شهدا التجاء و توسل می کنند. او چون ذوب در خدا شده است اخلاص پیدا کرده و چون اخلاص پیدا کرده او اتصال پیدا کرده. (واذا اتصلوا لا فرق بینهم و بین حبیبهم) یعنی اگر این اتصال بوجود آمد فرقی بین آن ها و حبیب آن ها و معبود آن ها نیست. چون این اتصال به وجود آمده، این از خود او نیست. این در اثر آن اتصال بوجود آمده. (عبدی اطعنی حتی



اولین پایه رسیدن به مقام شهید و مقام شهادت مسئله هجرت است. هجرت از خود، هجرت از مقامات خود، هجرت از مال خود، هجرت از مکان خود، هجرت از دلبستگی های خود، هجرت از زیبایی های خود. شهدا این هجرت را در همه ابعادش در حد کمال انجام دادند.

خودمان داریستی درست کردیم وامکانات ضروری را فراهم نمودیم.» این روایت مقصودی، رئیس سابق ستاد نماز جمعه است از آغاز حضور نیروهای انقلابی در آن ستاد.

پنجم مردادماه سال ۱۳۵۸ اولین نماز باشکوه جمعه تهران به امامت آیت الله طالقانی اقامه گردید. اما عمر آن مجاهد نستوه در فاصله ای کوتاه و در ۱۹ شهریورماه همان سال به پایان رسید. دومین امام جمعه تهران نیز آیت الله منتظری بود که در فاصله کوتاهی بعد از انتصاب به قم رفت و از امامت جمعه تهران استعفا نمود. مقصودی در این باره می گوید: «البته آقای منتظری هم بعد از مدتی گفت که من دیگر نمی خواهم بیایم. گفتیم چرا؟ سخن از حضور در حوزه علمیه قم به میان آورد. و بعد از آن امام آقا را منصوب کردند. از حضور ایشان در این مسند خیلی خوشحال شدیم. ایشان خطیب خیلی خوبی بودند که بین انقلابیون به شدت محبوب بودند. حکم امام جمعه ای حضرت آقا را امام به ایشان داده بودند و من یادم هست که آقا همیشه می فرمودند که من این حکم را با هیچ چیز عوض نمی کنم.»

بعد از استاد مطهری

سرانجام امامت جمعه تهران به تثبیت رسید و آیت الله خامنه ای به حکم امام (ره) این وظیفه را بر عهده گرفتند. حضرت امام خمینی (ره) پیشتر در جمع دانشجویان دانشگاه تهران که در چهل شهادت استاد مطهری به خدمت ایشان رسیده بودند، توصیه فرموده بودند که «من پیشنهاد میکنم که آقای آقا سید علی آقا بیایند، خامنه ای. شما ممکن است که بروید پیش ایشان از قول من بگویید ایشان بیایند به جای آقای مطهری. بسیار خوب است ایشان، فهمید است؛ میتواند صحبت کند؛ میتواند حرف بزند.» و اینک سخنگاهی باگستره مخاطب بیشتر و اثرگذارتر را به ایشان سپردند؛ چنانچه در حکم امامت جمعه آیت الله خامنه ای هم اشاره فرمودند که «بحمد الله به حسن سابقه موصوف و در علم و عمل شایسته هستید.»

گزینش امام و حکم اینجینی در مورد امام جمعه جدید تهران که به تازگی چهل سالگی را پشت سر نهاده بود، برای



یادگاری از امام

روایتی از اولین نماز آیت الله خامنه ای به عنوان امام جمعه تهران به مناسبت چهلین سالگرد امامت جمعه معظم له

«در روزهای ابتدایی انقلاب ستاد نماز جمعه دست ما نبود و آقای طالقانی به امر امام، نماز جمعه را شروع کردند. ایشان چند نماز جمعه بیشتر نخواندند. متاسفانه ستاد نماز جمعه را آن روزها لیبرال ها و منافقین تسخیر کرده بودند. آقای طالقانی که فوت کردند ساعت هفت همان شب امام آقای منتظری را معرفی کردند. از همان جاشهید مظلوم دکتر بهشتی، شهید دکتر باهنر و مرحوم شفیق گفتند بروید ستاد نماز جمعه را دست بگیرید. فکر می کردیم با منافقین و لیبرال هایی که در این نهاد نفوذ کرده بودند، درگیر می شویم. ولی آنها ترسیدند و طرف ما نیامدند. البته هر مقدار وسایل وامکانات آنجا بود را بردند. حتی کانتینری که مرحوم آیت الله طالقانی روی آن خطبه می خواندند را هم بردند.



عده‌ای سنگین آمد، برخی را در اعجاب فرو برد و بعضی‌ها هم جوسازی‌هایی کردند. درحالی‌که عنایت امام به آیت‌الله خامنه‌ای حکایت از شناخت خصوصیات و ویژگی‌هایی داشت که در شخصیت سیاسی و فرهنگی و علمی ایشان نهفته بود. این مخالفت‌ها نیز به زودی با قدرت تحلیل، فن خطابه و قرائت دلنشین ایشان فروکش کرد و برای عموم مردم درایت امام (ره) در حسن انتخاب و انتصاب ایشان برای امامت نماز جمعه تهران روشن گردید و نمازهای جمعه در دانشگاه تهران شکوه و عظمت دیگری یافت.

اولین خطبه

آیت‌الله خامنه‌ای اولین خطبه را در تاریخ ۲۸ دی ۵۸ در دانشگاه تهران ایراد کردند. ایشان اولین سخنانشان را چنین آغاز کردند: «...و سپاس از امام امت، از این که سخنگوی این جمعیت عظیم را و امام جماعت این جمع را آن کسی قرار داده است که به ضعف و عجز خود معترف است. اللهم إنّ هذا مقام اولیائک و احتبائک، این مسند اولیای بزرگ خداست، این مسند صالحان و شایستگان است. در جمع خود ما این مسند عالم بزرگ و راحل عظیمی است که ملت ایران هنوز داغ فقدان او را در دل میپوراند، این مسند مرحوم آیت‌الله طالقانی است، آن انسان زجرکشیده و کوشش کرده و پایمردی کرده‌ای که در آخرین لحظات زندگیش، در آخرین نفس‌هایش هم، راه دیرین خود را گم نکرد، از مجاهدت دست نکشید، و آن گاه این مسند فقیهی همچون حضرت آیت‌الله منتظری است، استاد بزرگوار ما و استاد بزرگوار حوزه‌ی علمیه، لکن اکنون چنین شده است...»

رمز نماز جمعه است باید به سلاحی تکیه کند، باید عصای خود را سلاحی قرار بدهد و در مقابل مردم بایستد و اساسی ترین و لازم‌ترین و اصلی ترین مسائل را در اجتماعی بزرگ از زبانی ایمن و مورد اطمینان با مردم در میان بگذارد و باید بر سلاح تکیه کند... و نماز جمعه‌ی ما مردمی که در این شهر، در تهران، گرد آمده‌ایم، دارای بُعد افزون‌تری از همه‌ی نماز جمعه‌های دیگر است، همه‌ی نماز جمعه‌ها به‌طور طبیعی در مسجد تشکیل می‌شود و نماز جمعه‌ی ما در دانشگاه تشکیل می‌شود... تا نگویند- دشمنانی که انقلاب ما را با هر تدبیری و با هر شیوه‌ای خواستند لکه دار کنند- که این یک انقلاب کور است، یک انقلاب بیجهت است؛ نه، قشرهای گوناگون مردم ما، زن و مرد ما، درس خوانده و درس ناخوانده‌ی ما، از همه‌ی گروه‌ها و قشرهای اجتماعی نمازی را که سمبل معنویت و نیز سمبل اقتدار ملی است، در خانه‌ی دانش برگزار می‌کند. این نماز جمعه‌ی ما است.»

و در پایان اولین خطبه، پس از پاسخ به برخی شبهات موجود در جامعه، به وظیفه‌ی وحدت بخشی نماز جمعه توجه کرده و توصیه فرمودند که «سعی کنید از تفرقه‌های تازه جلوگیری کنید، سعی کنید بر مشترکات اصولی، همه گرد بیایید، سعی کنید دل‌ها به هم نزدیک شود، سعی کنید دل‌ها بیش از این از هم جدا نشود... امروز روزی نیست که مردم ما، هر چه بیشتر در میانه‌ی خود، در داخله‌ی خود بر اساس مسائل گوناگون، بر اساس مسائل غیراصولی باز با یکدیگر اختلاف کنند.»

امام جمعه جدید تهران در همان خطبه اول، جایگاه نماز جمعه را چنین تشریح کردند. «نماز جمعه یک سمبل است، رمز است، نشان دهنده‌ی ابعاد گوناگون است. اولاً نماز است؛ یعنی ذکر خداست... در نماز جمعه آنچه از همه چیز مهم‌تر است اجتماع مردم در جهت تقواست، یعنی تقوا هم، زهد هم، عبادت هم، ارتباط به خدا هم، در خلوت و تنهایی اثر مطلوب خود را نمی‌بخشد، این جامعه است که باید در این جهت حرکت کند... ثانیاً سلاح است، حالت جنگیدن با دشمن خدا و با شیطان هاست. امام جمعه که

نماز دشمن شکن

تبیین کارکردهای سیاسی نماز جمعہ از نظر رهبر انقلاب

◀ نهادی برآمده از انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ برگزاری باشکوه و مردمی نماز جمعہ از جمله اولین اقداماتی بود که در دستور کار انقلابیون قرار گرفته و با تأیید و حمایت امام خمینی (ره) تبدیل به یکی از اصلی‌ترین جلوه‌های حضور ایمانی مردم شد. اقامه‌ی نماز جمعہ به عنوان موضوعی عبادی-سیاسی در فضای جدید متأثر از روح دینی انقلاب به رهبری فقیهی انقلابی بود و بر این اساس به عنوان نهادی برآمده از جهت‌گیری اسلامی و مردمی انقلاب و با تأکید بر به هم پیوستگی دین و سیاست در جامعه‌ی ایران تثبیت شد:

«به برکت انقلاب اسلامی و با هشیاری امام بزرگوارمان، نماز جمعہ به یک سنت پایدار در کشور تبدیل شده است. قبل از نظام اسلامی، مردم ما با معنا و حقیقت نماز جمعہ آشنا نبودند. این لطف خدا بر ملت ما بود - و یکی از برکات انقلاب اسلامی محسوب میشود - که ما توانستیم این دریچه دلگشا به سمت معنویت و آگاهی را به روی خود باز کنیم.»

برخی از مهم‌ترین فرازهای تاریخی انقلاب اسلامی عملاً در صحنه‌ی نماز جمعہ رقم خورده که به عنوان نمونه می‌توان به رویدادی چون نماز جمعہ‌ی ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ به امامت رهبر معظم انقلاب اسلامی اشاره کرد. این اثرگذاری و جریان‌سازی تربیون و جایگاه نماز جمعہ باعث برانگیخته شدن خشم دشمنان داخلی و خارجی شد تا آنجا که به تبلیغات منفی و سیل دروغ‌پراکنی علیه نماز جمعہ بسنده نکرده و به توطئه‌ی ترور امامان جمعہ و بمب‌گذاری در صفوف نمازگزاران دست زدند: «[دشمنان] به تبلیغات هم اکتفا نکردند و نماز جمعہ را مورد تهاجم خونین قرار دادند. پنج امام جمعہ معتبر معروف را به شهادت رساندند: مرحوم آیه‌الله قاضی، مرحوم آیه‌الله مدنی، مرحوم آیه‌الله صدوقی، مرحوم آیه‌الله دستغیب، مرحوم آیه‌الله اشرفی.»

علی‌رغم همه‌ی این فضا سازی‌ها و توطئه‌ها نماز جمعہ

در قامت یک نهاد دینی و انقلابی در جامعه تثبیت شد و در بُرهه‌های گوناگون نقش آفرین بود. اما مهم‌ترین کارکردها و نتایج سیاسی این نهاد برآمده از انقلاب اسلامی چه بوده است که باعث شد دشمنان اینچنین علیه آن توطئه کرده و در نهایت ناکام بمانند؟ کارکردهای سیاسی یک نماز

با رجوع به بیانات رهبر انقلاب اسلامی می‌توان به برخی از مهم‌ترین کارکردهای سیاسی نماز جمعہ در سطح جامعه دست یافت. توجه به این کارکردها می‌تواند ما را در درک دقیق‌تر جایگاه نهاد نماز جمعہ کمک کرده و بر تلاش‌ها برای صیانت از آن و ارتقای سطح کمی و کیفی‌اش بیافزاید. مهم‌ترین کارکردهای نماز جمعہ از منظر رهبر انقلاب در چند محور قابل دسته‌بندی و تبیین است:

۱- حفظ ایمان و روحیه‌ی مردم

۲- آگاهی بخشی به مردم در مسائل سیاسی و ضدضربه کردن ملت

۳- نقش آفرینی مؤثر در پیشرفت کشور و عبور از مشکلات

۴- تزریق آرامش روحی به مردم

◀ قدر این نماز را بدانید

با توجه به محورهایی که در بحث کارکردهای سیاسی مهم نماز جمعہ بدان اشاره شد می‌توان به این نتیجه رسید که این نهاد برآمده از انقلاب اسلامی با پشتوانه‌ی عمیق معنوی و دینی از یک سو و نقش آفرینی چندجانبه در عرصه‌ی تحولات سیاسی و اجتماعی از سوی دیگری از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب و نظام اسلامی از زاویه‌ی بحث نهادسازی است.

بهره‌برداری از برکات این نهال پُرثمره‌ی انقلاب اما در گرو شناخت و قدرشناسی حقیقی نسبت به آن و برنامه‌ریزی و تلاش دائمی و همه‌جانبه برای ارتقای کمی و کیفی آن بوده و مستلزم توجه و تلاش عموم مردم و مسئولان امر است:

«قدر این نماز را، هم آحاد مردم بدانند، هم بخصوص جوانهای عزیزمان بدانند، و هم آقایان ائمه‌ی جمعی محترم در سراسر کشور بدانند؛ آنها هم قدر این نماز را بدانند؛ این یک منبری است که نظیر آن دیگر وجود ندارد. کاری کنند که جاذبه‌ی نماز جمعہ، جوانها و دل‌های پاکیزه و مشتاق را به این سمت بکشاند و این کانون روزه‌روز گرم‌تر شود.»

وظیفه امروز ما

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای روز چهارشنبه ۱۸ دی ماه ۱۳۹۸ در اولین دیدار مردمی پس از شهادت سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی، با توجه به «حادثه‌ی مهمی» که اتفاق افتاده است، وظیفه‌ی همه آحاد مردم را در این هنگام، «دشمن‌شناسی» دانستند و این مساله را در سه بخش، تشریح کردند.

۱ دشمن‌را بشناسید

دشمنی دشمن
مقطعی نیست
همیشگی است



دستگاه استکباری



رژیم صهیونیستی



دولت آمریکا

کسانی که با دشمنان ما همراهی نکنند و علیه ما اقدام نکنند دشمن نیستند

توطئه در
میدان اقتصاد



تردیدافکنی در ایمان
و عزم راسخ مردم



۲ شیوه‌های کاری دشمن‌را بشناسید



توطئه در
مسائل امنیتی



توطئه در میدان
سیاست

قوی کردن کشور در عرصه‌های

در نظر داشتن مبانی فکری



اقتصادی



سیاسی



نظامی



امنیتی



وحدت
ملی



انقلابی



اسلامی

۳ شیوه مقابله با دشمن‌را بدانید

نگاهی به کارنامه سیاه جنایت‌های تروریستی دولت آمریکا؛

تروریسم آشکار دولت نشانه قطعی زوال آمریکا

آنچه در ماجرای شهادت سردار شهید حاج قاسم سلیمانی شاهد آن بودیم «تروریسم دولتی آمریکا» بود. اما این تروریسم آشکار از چه چیز حکایت می‌کند؟ در یادداشت زیر ضمن بررسی کارنامه‌ی سیاه و ننگین تروریسم دولتی آمریکا به چرایی روی آوردن آمریکایی‌ها به شیوه‌های تروریستی در برخورد با نظام اسلامی می‌پردازیم:

❖ آمریکا و ترور: یک پیوستگی دامن‌دار

آمریکا قرار گرفتند. اما این پیوستگی بین نام آمریکا با ترور، به سالهای دهه شصت محدود نمانده و همواره دولت آمریکا از این شیوه‌ی جنایت‌آلود استفاده کرده است. بزرگ‌مردان انقلابی و دانشمندان و نخبگان علمی ایران در این سالها یا به دست آمریکایی‌ها ترور شده‌اند یا با حمایت و همکاری آنها. آمریکا و استکبار جهانی هرگاه در مواجهه با ملت ایران دست خود را خالی

خون پاک شهید حاج قاسم سلیمانی به دست شقی‌ترین آحاد بشر بر زمین ریخت. این جنایت بزرگ بار دیگر چهره‌کریه و باطن پلید آمریکارابی پرده‌نمایان کرد. ملت ایران در همه‌ی سالهای پس از انقلاب، این چنین ترورهای وحشیانه و بزدلانهای را همراه با نام آمریکا در حافظه‌ی خود ثبت کرده است. حوادث خونین دهه شصت اولین نمونه‌های این ترورها بود. امروز بعد از گذشت سالها از «حادثه‌ی هفتم تیر و شهادت آن عزیزان، همچنان این حادثه الهام‌بخش است. یعنی یک گروه تروریست خبیث بی‌رحم در داخل کشور، مجموعه‌ی بزرگان و شخصیت‌های اصلی و ارکان کشور را مورد تهاجم قرار میدهند، آنها را ترور میکنند و کشور را از وجود آنها محروم میکنند، بعد میگیرند و میروند در آغوش همین کشورهایی که ادعای صَدِّیّت آنها با تروریسم دنیا را پُر کرده و آنها اینها را در آغوش میگیرند... این رسوایی بزرگ حکومت‌های غربی و دولت‌های اروپایی و آمریکا در این قضیه، یک حادثه‌ی تاریخی است؛ این خیلی امر مهمی است، از این نمیشود به آسانی گذشت و تاریخ از این حادثه نمیگذرد.»^(۱) حمله‌ی مستقیم ناو آمریکایی به هواپیمای مسافربری ایران بر فراز آبهای خلیج فارس، نمونه‌ای دیگر بود که در آن صدها انسان بی‌گناه، به یکباره مورد اصابت حمله تروریستی





و پیشرونده‌ی ایران اسلامی است.^[۱۴] اقدامات تروریستی دیگر نظیر حمله‌ی تروریستی به مجلس شورای اسلامی، حرم امام خمینی رحمه الله نیز از جمله همین اقدامات تحت حمایت آمریکایی‌ها بوده است.

کتاب قطور و ننگین اقدامات تروریستی آمریکا به همین جا ختم نمی‌شود و سیاهه‌ی جنایات آمریکا بسیار آلوده‌تر است: «رژیم ایالات متحده‌ی آمریکا در چند دهه‌ی اخیر، سیاهه‌ی بالابندی از رفتارهای تروریستی و نیز پشتیبانی مالی و تسلیحاتی از تروریست‌های سازمان یافته در کشورهای این منطقه، پدید آورده است. حملات مرگبار هواپیماهای بدون سرنشین به خانوارهای بی دفاع در روستاها و مناطق محروم در افغانستان و پاکستان که بارها جشن عروسی آنها را به عزا مبدل کرده است، جنایات بلک و اتر در عراق و کشتار شهروندان و نخبگان عراقی، کمک به گروه‌های بمب‌گذار در ایران و عراق و پاکستان، ترور دانشمندان هسته‌ای در ایران با همکاری موساد... گوشه‌هایی از این سیاهه‌ی ننگین و فراموش نشدنی است.»^[۱۵]

تروریست‌پروری بخش دیگری از اقدامات آمریکایی‌ها در این سالها بوده است. گروه‌های مختلف تکفیری و منحرف در منطقه، ابزارهای دست پرورده‌ای برای پیگیری اهداف شوم آنها بوده‌اند. از جمله همین داعش: «داعش را اینها به وجود آوردند. تا همین اخیر هم که داعش نفسهای آخرش را در سوریه میکشید، اینها از داعش حمایت میکردند و دفاع میکردند؛ [این] مال همین تازگی و این اواخر [است]. بنابراین خود اینها طرف دار تروریسمند، خودشان عامل تروریسمند.»^[۱۶]

همچنین حمایت از واضح‌ترین نماد تروریسم دولتی ننگی بر پیشانی دولت آمریکا است: «نظامی که امروز در دنیا حامی تروریسم است، رژیم ایالات متحده آمریکا است. حمایت از رژیم تروریست صهیونیستی در کشور غصب‌شده‌ی فلسطین، بزرگترین حمایت از تروریسم است.»^[۱۷] «حمایت از تروریسم بین المللی و حمایت از تروریسم دولتی؛ این دولت جعلی جنایتکار صهیونیستی که غاصب فلسطین است، ده‌ها سال است که مورد حمایت آمریکا است؛ مردم را می‌کشد، خانه‌ها را خراب میکند، ظلم میکند، جوانها را، زنهارا، مردها را، کودکان را به زندان و حبس میکشاند؛ به بیروت حمله کردند، صبرا و شتیلا را نابود کردند، چه، چه؛ همه مورد حمایت آمریکا است»^[۱۸]

دیده، چنین جنایاتی را مرتکب شده است؛ که از جمله می‌توان به ترور شه‌ای هسته‌ای اشاره کرد: «ترور بزدلانه‌ی [شهید احمدی روشن] که عاملان و طراحانش هرگز جرأت نخواهند کرد به جنایت کثیف و پلید خود اعتراف کنند و مسئولیت آن را بپذیرند مانند دیگر جنایات شبکه‌ی تروریسم بین الملل دولتی، با طراحی یا همراهی سرویسهای سیا و موساد عمل شده و نشانه‌ی به بن بست رسیدن استکبار جهانی به سردستگی آمریکا و صهیونیسم، در مقابله با ملت مصقم و مؤمن



◆ نشانه‌استیصال

این فروغلتیدن در باتلاق تروریسم نشانگر ضعف و استیصال آمریکاست و اقدام به هر حرکت تروریستی به همان میزان که بزرگتر باشد، به همان میزان زوال و نابودی عاملان آن را سرعت می‌بخشد: «امروز در دنیا کسی به ترور متوسل می‌شود که منطق ندارد»^[۷] «برای یک نظام و یک رژیم سیاسی، ضعف حقیقی و افول قدرت وقتی شروع می‌شود که این رژیم و این نظام، استدلال سیاسی و قانع‌کننده‌ی برای کار خود، و حقانیت سیاسی خود را از دست بدهد. وقتی رژیمی حقانیت سیاسی‌اش از دست رفت و استدلال او برای موجودیت و کارهای خودش از دست او خارج شد، آن وقت قدرت معنوی خود را از دست داده است و سقوط او شروع شده است؛ و لودر ظاهر چیزی فهمیده نشود و خود او نفهمد. این‌ها این قدر مست قدرت و شهنشاد که نمی‌فهمند ضعف استدلال و فقدان حقانیت سیاسی آن‌ها در دنیا، با آن‌ها چه دارد می‌کند.»^[۸]

نتیجه‌ی این ضعف منطق و استدلال، روی آوردن به اقدامات تروریستی است و نتیجه‌ی این اقدامات، افزایش نفرت عمومی نسبت به این دولتهای تروریست است: «ملت‌های منطقه سرشار از نفرت آمریکا و از زایدی اروپایی آمریکا، یعنی انگلیسند. مخصوص ملت ما نیست؛ همه‌ی ملت‌های منطقه از این‌ها متنفّرند. این نفرت را خود آن‌ها به وجود آورده‌اند. کسانی که به حقوق و استقلال و عزّت و ناموس و مرزهای ملت‌ها تعرّض می‌کنند، خودشان این ملت‌ها را از نفرت خودشان پُر می‌کنند.»^[۹] و «امروز در دنیای اسلام هیچ دولتی منفورتر از دولت آمریکا نیست.»^[۱۰]

این شهادت‌ها اگرچه کام ما را تلخ کرد اما آمریکا و اذنان آن از این شهادت‌ها طرفی نخواهند بست: «با نومی ما، زینب کبری علیها سلام، خطاب به سیه‌روی‌ترین انسانهای زمان خود فرمود: «کدکیدک، و اسع سعیک فوالله لا تمحوا ذکرنا...» امروز همین سخنان را ملت و نظام ایران خطاب به آن‌ها می‌گوید: «کدکیدک. واسع سعیک. فوالله لا تمحوا ذکرنا.» مگر شما می‌توانید کمترین آسیبی به جمهوری اسلامی برسانید؟! شما خواهید مُرد، شما خواهید رفت. شما مانند آن امپراتوری دیگر، زایل خواهید شد و پرچم اسلام روز به روز، برافراشته‌تر خواهد شد. ملت ایران و هرکس که متمسک به اسلام است، روز به روز زنده‌تر خواهد شد.»^[۱۱] و «پیروزی قطعی در انتظار مجاهدان این راه مبارک است. فقدان سردار فداکار و عزیز ما تلخ است ولی ادامه‌ی مبارزه و دست یافتن به پیروزی نهایی کام‌بخش و جانیات‌کاران را تلخ‌تر خواهد کرد.»^[۱۲]

پی‌نوشت:

[۱] بیانات در دیدار خانواده‌های

شهدای هفتم تیر و جمعی از

خانواده‌های شهدای مدافع حرم

۱۳۹۵/۰۴/۰۵

[۲] پیام تسلیت در پی شهادت

نخعی جوان شهید احمدی

روشن ۱۳۹۰/۱۰/۲۲

[۳] پیام به همایش بین‌المللی

مبارزه جهانی با تروریسم

۱۳۹۰/۰۴/۰۳

[۴] بیانات در دیدار

شرکت‌کنندگان در کنفرانس

اتحادیه بین‌المجالس سازمان

همکاری اسلامی ۱۳۹۶/۱۰/۲۶

[۵] خطبه‌های نماز جمعه در

چهارمین سالگرد رحلت امام

خمینی (رحمه‌الله) ۱۳۷۲/۰۳/۱۴

[۶] بیانات در دیدار مردم

آذربایجان شرقی ۱۳۹۲/۱۱/۲۸

[۷] بیانات در دیدار اقدار

مختلف مردم ۱۳۷۳/۰۴/۲۹

[۸] بیانات در دیدار جمعی از

کارگران و معلمان ۱۳۸۳/۰۲/۱۲

[۹] بیانات در دیدار جمعی از

جوانان اهواز ۱۳۸۲/۰۵/۰۸

[۱۰] بیانات در خطبه‌ای

نماز جمعه ۱۳۸۱/۰۱/۱۶

[۱۱] بیانات در دیدار دانشجویان

دانشگاه هوایی ۱۳۷۴/۰۹/۲۶

[۱۲] پیام تسلیت رهبر انقلاب در

پی شهادت سردار شهید سپهبد

قاسم سلیمانی و شهدای همراه

۱۳۹۸/۱۰/۱۳

مردی که آمریکا را به زانو درآورد

رهبر انقلاب اسلامی در دیدار ۱۸ دی ماه ۱۳۹۸ بزرگترین دستاورد سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی را خنثی کردن نقشه‌های آمریکا دانستند و به تشریح آن پرداختند.

دستاورد بزرگ زندگی: خنثی کردن نقشه‌های آمریکا



عراق



• تبدیل عراق به کشوری شبیه سعودی یا رژیم پهلوی



• مشاور فعال و پشتیبان بزرگ برای عناصر مومن و مرجعیت عراق



ایستادگی در برابر آمریکا



منطقه غرب آسیا



• ایجاد جنگ داخلی، نابودی مقاومت ضدّ صهیونیستی و تضعیف دولتهای مستقل به وسیله‌ی ایجاد و پشتیبانی داعش



• مجاهدات فداکارانه‌ی به همراه برادران مجاهد از کشورهای عراق و سوریه و ...



متمنای شدن و از بین رفتن حکومت داعش



فلسطین



• ضعیف نگه داشتن فلسطینیها برای دوری از مبارزه



• فراموش شدن قضیه فلسطین

• پرکردن دست فلسطینی‌ها برای مقاومت



تقاضای آتش بس رژیم صهیونیستی بعد از ۴۸ ساعت مقاومت مسلحانه نوار غزه



لبنان



• محروم کردن لبنان از نیروی مقاومت و حزب الله و بی دفاع کردن آن در مقابل اسرائیل



• نقش ممتاز و برجسته در تقویت و حفظ حزب الله



قوی تر شدن روزه به روزه حزب الله و تبدیل شدن آن به دست و چشم لبنان

شهادت سردار سلیمانی چگونه به تحولی عظیم تبدیل شد؟

خون آوردهای حاج قاسم



«در مقابل آنچه او سرمشأ آن شد و برای کشور بلکه برای منطقه به وجود آورد، در مقابل او من تعظیم میکنم.» این عبارات رهبر انقلاب اسلامی دربارهی شهید حاج قاسم سلیمانی عظمت تحول بزرگ داده بر اثر شهادت این سردار نمایان می‌کند. حاج قاسم سلیمانی در زمان حیات دنیایی خود ذیل تفکر و راهبرد مقاومت اسلامی توانسته بود برنامه‌ها و توطئه‌های مستکبرین را به شکستی سخت بکشانند اما شهادتش نیز زمینه‌ساز پیروزی‌هایی عظیم شد. اما این تحول تاریخی برآمده از حادثه‌ی شهادت حاج قاسم سلیمانی چه بود؟ پاسخ به این پرسش را در یادداشت «خون آوردهای حاج قاسم» مرور می‌کنیم.

۱ زنده بودن انقلاب

است که حاج قاسم سلیمانی فراتر از یک فرد و به مثابه‌ی یک «نماد» بود. او نماد و تجسم آرمان‌گرایی انقلابی، پایبندی به ارزش‌ها، مقاومت و ایستادگی در مقابل دشمن و مبارزه‌ی جدی و مستمر و اثرگذار با استکبار و نظام سلطه بود و لذا: «شهادت او، زنده بودن انقلاب در کشور ما را به رخ همه‌ی دنیا کشید. عده‌ای می‌خواستند وانمود کنند که انقلاب در ایران از بین رفته است، مرده است، تمام شده -البته عده‌ای هم سعی میکنند که این اتفاق بیفتد- [اما] شهادت او نشان داد که انقلاب زنده است.» ۱۳۹۸/۱۰/۱۸

۲ باز شدن چشمهای غبار گرفته

یکی از واقعیت‌های ایران اسلامی طی این سالها اثرگذاری توطئه‌های فرهنگی و تبلیغاتی دشمن در برخی از افراد بوده است. حجم گسترده‌ی جنگ روانی و تهاجم فکری و فرهنگی، خواه ناخواه موجب برخی مسمومیت‌های ذهنی و فرهنگی شده بود که اینها نیز به نوبه‌ی خود اثرات سوء سیاسی و اجتماعی داشت. جنگ نرم و نفوذ و تهاجم گسترده‌ی رسانه‌ای، واقعیتی بود که دشمن از مسیر آن به دنبال منصرف کردن مردم از خطر ارزش‌ها و انقلابی‌گری، وارونه‌نمایی و واقعیت‌ها، تصویرسازی غلط از وضعیت کشور و جابجایی «شهید» و «جلاد» بوده است. از جمله خطوط اصلی برنامه‌ها و توطئه‌های دشمن در این عرصه که با همراهی و مشارکت برخی جریان‌ات وابسته یا واداده‌ی داخلی دنبال شده، نابودی «خط مقاومت منطقه‌ای» و «بی‌اعتبارسازی موضوع صدور انقلاب اسلامی» است. دشمن همواره این گزاره را القا می‌کرد که

از جمله خطوط اصلی جنگ روانی و سیاسی دشمنان ایران اسلامی طی این سالها دیدن در تئوری «مرگ انقلاب» بوده است. دشمن بیرونی، اذتاب داخلی و برخی وادادگان همواره از این سخن گفته‌اند که با گذشت ۴ دهه از پیروزی انقلاب و با تغییر و تحولات بزرگ داده در متن جامعه، امروز موجود زنده‌ای تحت عنوان «انقلاب اسلامی» واقعیت عینی و خارجی ندارد. در این خط تبلیغاتی که بعضاً با پشتیبانی فکری و محتوایی چهره‌های تئوریک نیز همراه شده ادعا این است که آرمان‌ها و ارزش‌ها و خط سیر حاکم بر انقلاب ملت ایران از بین رفته و آنچه باقی مانده صرفاً نظامی سیاسی است که کاملاً به دور از ارزشهاست. از سوی دیگر همواره ادعا می‌شده که مردم نیز از آرمانها و اصول و اهداف انقلابی انصراف داده و به دنبال اهداف و سبک زندگی و خواسته‌های دیگری هستند؛ خواسته‌هایی که نه تنها ذیل اهداف و ارزش‌های انقلاب اسلامی نیستند که در تضاد با آنها نیز قرار دارند.

اما این همه با حادثه‌ی شهادت حاج قاسم سلیمانی در چشم برهم‌زدنی نیست و نابود شد. حضور کم‌سابقه و چند دهه میلیونی مردم در مراسمات تشییع شهید و همچنین حضور توده‌های ملت در انواع و اقسام راه‌پیمایی‌ها و برنامه‌ها با قاطعیت به دنیا اعلام کرد که نه تنها انقلاب اسلامی به عنوان یک پدیده‌ی انسانی زنده به حیات خود ادامه می‌دهد بلکه مردم نیز پای آرمانها و اصول و ارزشهای این انقلاب ایستاده و از استمرار خط انقلابی‌گری در کشور حمایتی همه‌جانبه و مستحکم می‌کنند. واقعیت این



این زمینه نابود شد؛ در حقیقت (شهید سلیمانی چشمهای غبارگرفته را باز کرد با این شهادت).^{۱۳۹۸/۱۰/۱۸}

۳ رشد چشمگیر دشمن شناسی

حقیقت این است که انقلاب اسلامی ملت ایران انقلابی «ضد آمریکایی» بود: «وقتی در سال پنجاه و هفت مبارزه پیروز شد و انقلاب پیروزمند به ثمر رسید، در حقیقت یک انقلاب ضد آمریکایی به ثمر رسیده بود.»^{۱۳۹۰/۰۸/۱۱} این انقلاب در مسیر نظام سازی و دستیابی به اهداف خود نیز هیچگاه بدون دشمن و دشمنی نبوده است. دشمن اصلی نظام اسلامی «نظام سلطه» و «طاغوت اعظم» یعنی دولت مستکبر آمریکا بوده و هست. در سطوحی پایین تر نیز رژیم متجاوز و اشغال گر صهیونیستی، ارتجاع منطقه و جریانات معاند و منافق همواره با جمهوری اسلامی دشمنی کرده و می کنند. اما یکی از برنامه های اصلی و مستمر همین دشمنان اساسا بی اعتبار سازی موضوعی تحت عنوان «دشمن و دشمنی» بوده است. دشمن با تکرار کلیدواژهی «توهم توطئه» همواره و طی این سالها به دنبال این بوده که به ملت ایران اینگونه القا کند که مقوله ی دشمن و دشمنی یک توهم یا دروغ بر ساخته ی نظام جمهوری اسلامی است. آنچه از سوی حضرت آیت الله خامنه ای تحت عنوان توطئه ی «بزرگ آمریکا» نام گذاری شد ناظر به این مسئله بود: «یکی از کارهای آمریکایی ها در این سالهای آخر، این است که کسانی را وادار کنند به بزرگ کردن چهری

«منافع ملی» ایران در نقطه ی مقابل حضور منطقه ای و دفاع از مستضعفان و مظلومان و سایر مسلمین است. دقیقا در راستای چنین توطئه ای در جریان اغتشاشات و فتنه گری های داخلی شعارهایی مطرح شد که در آنها به صراحت مطالبه ی بی تفاوتی نسبت به اوضاع جهان اسلام از جمله فلسطین و لبنان و سوریه و عراق و... دیده می شد. شعارها و مطالباتی که طراحی آن در کاخ سفید و اتاق های جنگ روانی سیا و موساد انجام می پذیرفت. هر چند از جهت کمی این جریان قابل توجه نبود اما این فضا سازی ها بر بخش هایی از مردم اثر تبلیغاتی سوء می گذاشت. جنگ روانی دشمن سعی داشت به افکار و اذهان عمومی ملت ایران این گزاره را القا کند که حضور منطقه ای جمهوری اسلامی، حضوری هزینه ساز و برضد منافع ملی و رفاه و آسایش ایرانیان است.

در این سوی ماجرا اما با این شهادت تحول آفرین، ماجرا از اساس دچار تغییر شد. حاج قاسم سلیمانی نماد تفکرو جریانی است که توانست در مقابل طرح «بی ثبات سازی منطقه» و «عملکرد فاجعه بار گروه های تکفیری تروریست» از جمله داعش ایستادگی کند. این جریان طرح مستکبرین برای ناامن سازی کشورها را ناکام گذاشت، شکستی تمام عیار بر جریانات تروریست تکفیری تحمیل کرد و به این ترتیب امنیت ایران اسلامی را نیز تأمین نمود. حاج قاسم سلیمانی با شهادتش موجب یک «پیداری و بصیرت» عمومی و فراگیر شد و شبها و توطئه گری های دشمن در

نهضت درباره‌ی اهمیت این مقوله فرمودند: «رمز پیروزی ایران همین بود؛ اتکال به خدا، برای خدا و وحدت کلمه، وحدت کلمه و وحدت غرض و مقصد.»

• صحیفه امام، جلد ۶، صفحه ۳۳۷

وحدت، حول اصول و اهداف و آرمان‌ها موجب اقتدار و قدرتی روزافزون شد. البته این مولفه‌ی کلیدی نیز آماج توطئه‌ها و طراحی‌های دشمن و وابستگان به دشمن قرار گرفت. دوقطبی‌سازی‌های اجتماعی و سیاسی، انشقاق در اقصا رگوناگون ملت و ایجاد اختلاف و بدبینی داخلی از جمله خطوط همیشگی دشمنان بوده است. یکی از نقاط اصلی مورد هدف دشمن در ماجراهایی چون فتنه‌ی ۸۸ و اغتشاشات ضد امنیتی، تضعیف وحدت و انسجام ملی در ایران بود؛ هدفی که در برخی بُره‌ها نیز تاحدودی دشمن به آن دست یافت، طبیعتاً تضعیف این عنصر قدرت ملی نیز به نوبه‌ی خود بزرگ‌ترین زمینه و فرصت را برای دشمنان برای تشدید فشارها از جمله تحریم و... ایجاد می‌کرده است. البته در این میان برخی ناکارآمدی‌های مدیریتی و ناکامی‌ها نیز در تشدید اختلافات موثر بوده است. یکی از ثمرات و برکات شهادت حاج قاسم سلیمانی اما وحدت حداکثری ملت ایران بود چرا که حاج قاسم سلیمانی فرزند رشید و مجاهد ایثارگری بود که رهاورد جهاد شبانه‌روزی اش عزت و امنیت برای ایران و همه‌ی ملت بود و لذا: «این وحدتی که خوشبختانه در زیر تابوت پیکر مطهر شهید سلیمانی و شهدای همراه ایشان در بین مردم دیده شد باید محفوظ بشود، محفوظ بماند.» • ۱۳۹۸/۱۰/۱۸

۵ ضعف و شکست دشمن

آمریکای مستکبر به شهادت رساندن حاج قاسم سلیمانی را یکی از حلقات مهم تضعیف قدرت و اقتدار جمهوری اسلامی و عامل ضعف و عقب‌نشینی و شکست آن می‌پنداشت. دشمن در محاسبات مادی خود دچار این توهم شده بود که برخی نارضایتی‌های برآمده از مشکلات اقتصادی و معیشتی و ضربات ناشی از تحریم‌های بی‌سابقه‌ی اقتصادی، ملت و حاکمیت ایران را در چنان تنگنا و فشاری قرار داده است که ضربه‌ی به شهادت رساندن شخصیتی چون حاج قاسم سلیمانی نیز بر این

آمریکا؛ به اینکه این جور وانمود بکنند که آمریکایی‌ها اگر هم یک روزی دشمن بودند، امروز دیگر دشمنی نمیکنند؛ هدف این است. هدف این است که چهره‌ی دشمن برای ملت ایران پنهان بماند تا از دشمنی او غفلت بشود و او بتواند دشمنی خودش را اعمال کند و خنجر را از پشت فرو کند؛ هدف این است.» • ۱۳۹۴/۰۸/۱۴

در حالیکه حقیقت صحنه این است که دشمنی دشمن حتی فراتر از اصل انقلاب و نظام اسلامی متوجه ملت ایران است: «دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی از روز اول شروع شد... دشمنی آنها با «انقلاب» بود و هست؛ دشمنی آنها با مردمی است که این انقلاب را پذیرفته‌اند و قبول کرده‌اند. این غلط است که بعضی این جور وانمود کنند که دشمنی آمریکا و رژیم مستکبر با اشخاص است - با امام دشمن بودند یا امروز با علی خامنه‌ای دشمنند - این جور نیست؛ دشمنی آنها با اصل این مفهوم است، با اصل این حرکت است، با اصل این جهت‌گیری توأم با ایستادگی و استقلال‌طلبی و عزت‌طلبی است و با ملتی که اینها را پذیرفته است و دارد عمل میکند؛ دشمنی با اینها است... تصریح کردند که با ملت ایران دشمنند؛ با ملت ایران مخالفند؛ امروز هم هر حرکتی از سوی آمریکایی‌ها و هم پیمانانشان و همراهانشان انجام میگیرد، برای به زانو درآوردن ملت ایران است؛ برای تحقیر ملت ایران است.» • ۱۳۹۳/۱۱/۱۹

با شهادت حاج قاسم سلیمانی توسط نیروی نظامی آمریکا و با دستور مستقیم رئیس جمهور این کشور، عموم مردم به روشنی دیدند که دشمن با اصلی ایستادگی و اقتدار و صیانت از منافع و امنیت ملی ایران دشمنی دارد و در مسیر دشمنی خود نیز شدید و عنود است. مردم به روشنی دیدند که مسئله نه هسته‌ای و موشک که اصل استقلال و عزت اسلامی و ملی ایران است و دشمن با خشونت و قساوت، دقیقاً همین‌ها را هدف گرفته است چرا که حاج قاسم سلیمانی مدافع استقلال و عزت و امنیت و اقتدار ایران اسلامی بود.

۴ وحدت ملی ایرانیان

از جمله مولفه‌ها و عناصر کلیدی در پیروزی انقلاب اسلامی و گام‌های بعدی آن موضوع وحدت و انسجام ملی ایرانیان بوده است تا آنجا که امام خمینی رحمه الله در مقام رهبری

نیست. شهادت حاج قاسم سلیمانی «قیامتی به پا کرد...»
 ۱۳۹۸/۱۰/۱۸ حقیقتاً این شهادت «انقلابی تاریخ ساز» شد. در
 یک جمله «معنویت او، شهادت او را این جور برجسته کرد.»
 ۱۳۹۸/۱۰/۱۸ •

دست‌آورد و در واقع «خون‌آورد» های^(۱) شهادت حاج قاسم
 سلیمانی ناشی از «معنویت و اخلاص» کم‌نظیر او بود.
 او دست‌پروده‌ی مکتب امام خمینی رحمه‌الله و سرباز
 بی‌ادعای ولایت بود که اجر اخلاص و جهادش تحولی
 اساسی و تاریخی بود: «حاج قاسم صد بار در معرض
 شهادت قرار گرفته بود؛ این بار اول نبود، ولی در راه خدا، در
 راه انجام وظیفه، در راه جهاد فی سبیل الله پروا نداشت؛ از
 هیچ چیز پروا نداشت؛ نه از دشمن پروا داشت، نه از حرف
 این و آن پروا داشت، نه از تحمل زحمت پروا داشت...
 جهادش بزرگی بود، خدای تعالی شهادت او را هم
 شهادت بزرگی قرار داد... اگر اخلاص نباشد، این جور دل‌های
 مردم متوجه نمی‌شود؛ دل‌ها دست خدا است؛ این که دل‌ها
 این جور همه متوجه می‌شوند، نشان دهنده‌ی این است که
 یک اخلاص بزرگی در آن مرد وجود داشت، مرد بزرگی بود.
 خدا ان شاء الله در جاتش را عالی کند.» ۱۳۹۸/۱۰/۱۳ •

پی‌نوشت:

(۱) کلیدواژه‌ی «خون‌آورد» را، رهبر انقلاب اسلامی ذیل تشریح بحث
 «استقلال و آزادی» در بیانیه «گام دوم انقلاب» به کار برده‌اند:
 استقلال و آزادی: استقلال ملّتی به معنی آزادی ملّت و حکومت از تحمیل
 و زورگویی قدرتهای سلطه‌گر جهان است. و آزادی اجتماعی به معنای حقّ
 تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه‌ی افراد جامعه است؛
 و این هر دو از جمله‌ی ارزشهای اسلامی‌اند و این هر دو عطیه‌ی الهی به
 انسان‌هاست و هیچ کدام تفصّل حکومتها به مردم نیستند. حکومتها موظّف
 به تأمین این دواوند. منزلت آزادی و استقلال را کسانی بیشتر میدانند که
 برای آن جنگیده‌اند. ملّت ایران با جهاد چهل ساله‌ی خود از جمله‌ی آنها
 است. استقلال و آزادی کنونی ایران اسلامی، دست‌آورد، بلکه خون‌آورد صدها
 هزار انسان والا و شجاع و فداکار است؛ غالباً جوان، ولی همه در رتبه‌های
 رفیع انسانیت. این ثمر شجره‌ی طیّبه‌ی انقلاب را با تأویل و توجیه‌های
 ساده‌لوحانه و بعضاً مفرضانه، نمیتوان در خطر قرار داد. همه - مخصوصاً
 دولت جمهوری اسلامی - موظّف به حراست از آن با همه‌ی وجودند. بدیهی
 است که «استقلال» نباید به معنی زندانی کردن سیاست و اقتصاد کشور در
 میان مرزهای خود، و «آزادی» نباید در تقابل با اخلاق و قانون و ارزشهای الهی
 و حقوق عمومی تعریف شود.

مشکلات افزوده و عامل عقب‌نشینی و اضمحلال ایران
 اسلامی می‌شود. اما ترور ناجوانمردانه و خون بر زمین
 ریخته شده‌ی این جنگجو و مبارز دلاور و سلحشور عملاً
 معادلات را تغییر داد.

جلوه‌های ملی و مردمی ناشی از این حادثه در مقیاسی
 بی‌نظیر، معادلات مادی مستکبرین را برهم زد و صحنه‌ی
 سیاسی ایران، منطقه و جهان را به نفع جمهوری اسلامی و
 ملت ایران دچار تغییر اساسی نمود. قدرت و انسجام ملی و
 فراملی برآمده از شهادت حاج قاسم آنچنان بود که زمینه‌ساز
 یک تحرک گسترده و مهم در پاسخ به دشمن در سطوح
 مختلف شد. اینک و در اقدامی تاریخی جمهوری اسلامی
 از خاک خود به پایگاه اصلی نیروهای آمریکایی‌ها حمله‌ی
 سنگین موشکی می‌کند و ضرباتی سهمگین بر دشمن وارد
 می‌آورد و این ضربه‌ی سخت را فقط یک «سیلی» می‌داند؛
 «یک سیلی‌ای دیشب به اینها زده شد. آنچه در مقام مقابله
 مهم است - این کارهای نظامی به این شکل، کفایت آن
 قضیه را نمیکند - این است که بایستی حضور فسادبرانگیز
 آمریکا در این منطقه منتهی بشود؛ تمام بشود.»
 ۱۳۹۸/۱۰/۱۸ و در سویی مقابل آمریکا، از پاسخ متقابل نظامی
 ناتوان است. این رخداد به خودی خود نقطه‌ی عطف تاریخی
 در تغییر هندسه‌ی عالم محسوب می‌شود. در پرتو این اقتدار
 ملی، جمهوری اسلامی رسماً گفتمان و راهبرد «اخراج آمریکا»
 از منطقه‌ی غرب آسیا را بر سر دست گرفته و این گفتمان از
 سوی ملتها و جنبش‌های انقلابی و اسلامی مورد تجاوب
 قرار گرفته است. اینک مبارزین عراق و لبنان و یمن و... در
 این گفتمان و راهبرد با جمهوری اسلامی همراه شده و ابّهت
 آمریکا به عنوان رأس نظام سلطه و قدرت مادی برتر در دنیا
 شکسته شده است و اینچنین بود که «دشمنان در مقابل
 عظمت ملّت ایران احساس خضوع کردند؛ ممکن است به
 رو بیاورند اما چاره‌ای ندارند.»

۱۳۹۸/۱۰/۱۸ •

برکات معنویت و اخلاص

نگاهی از سر بصیرت به این برکات و ثمرات خارق العاده
 به روشنی این گزاره را پیش روی ما می‌گذارد که آنچه اتفاق
 افتاد در چهارچوب محاسبات مادی معمول قابل تحلیل



ما شکست نمی‌خوریم

گزیده ای از سخنرانی سید حسن نصرالله
در مراسم ختم سیدالشهدای خط مقاومت

او بود و این آرزو و مقصد و هدف را با خود داشت.

برخی کسانی که گام در این مسیر می‌گذارند، پیش از پایان راه دلسرد می‌شوند و این شعله و عشق و اشتیاق به دیدار در درونشان فرو می‌میرد. و گروهی دیگر نیز هرچه زمان می‌گذرد، برافروخته‌تر، پرتوان‌تر، حاضرتر و شعله‌ورتر می‌شوند. حاج قاسم و ابومهدی مهندس از گونه‌ی دوم بودند. مخصوصاً در این چند سال اخیر.

وقتی سن انسان بالا می‌رود و می‌بیند پیری ریش و موهایش را سفید کرده، کم‌کم از این‌که در اثر

سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان تاکنون دو بار درباره شخصیت شهید حاج قاسم سلیمانی به ایراد سخن پرداخته است. سخنرانی‌هایی ویژه که نکات حائز اهمیتی برای اولین در آن بیان شده است. آنچه در متن زیر می‌خوانید چکیده‌ای از اولین سخنرانی دبیرکل حزب الله است که در تاریخ ۱۵ دی ماه ۱۳۹۸ بیان شده است.

حاج قاسم سلیمانی، برادر دوست داشتنی و عزیز ما به نهایت آرزوها و رؤیاهایش رسید و هدفش را محقق کرد. ما همواره درباره‌ی محقق کردن اهداف حرف می‌زنیم و می‌گوییم فلان کار هدف ما را محقق می‌کند یا هدف دشمنان را؟
حاج قاسم سلیمانی هدفش را محقق کرد؛ چون این رؤیا و هدف، شخصی است. من همیشه می‌گویم مجاهدان و فرماندهان، شهادت را برای امت نمی‌خواهند؛ شهادت یک پروژه‌ی شخصی است. این افراد برای امت خیر، زندگی شیرین، خوش بختی در دنیا و آخرت، عزت، کرامت، قدرت، بازدارندگی و زندگی در نعمت‌های پاک و حلال خداوند را می‌خواهند اما پروژه‌شان در سطح شخصی، شهادت است. حاج قاسم از جوانی و زمانی که به جبهه‌های جنگ ایران رفت آرزوی

بیماری یا در بستر بمیرد هراسان می‌شود. در حالی که او همیشه در جبهه‌ها و بین گلوله و ترکش‌هایی که بدنش پراز آن هاست، حاضر بوده است.

در سال‌های اخیر معمولاً وقتی حاج قاسم به سوریه می‌آمد، برادران ما امنیت و حفاظت آن‌ها را بر عهده می‌گرفتند و شبانه روز با او می‌ماندند تا دوباره به فرودگاه دمشق برگردد. او شب‌های بسیاری را با گریه می‌گذراند. وقتی شهدا را به یاد می‌آورد می‌گریست. در بسیاری از دیدارها به من می‌گفت سینه‌ام از شدت اشتیاق دیدار خدا و شهدایی که رفتند تنگ شده. اغلب برادران، دوستان و عزیزانی که با آن‌ها زندگی کرده و دوشادوش آن‌ها جنگیده و با آن‌ها درد و رنج کشیده بود، رفتند و حقیقتاً بسیار مشتاق پیوستن به آن‌ها بود.

به هر حال، او این آرزو را محقق کرد و این از آن چیزهایی است که برای همه‌ی ما دوستداران، دوستان و برادرانش، مایه‌ی اصلی تسکین است. من از این جا و از ضاحیه‌ی جنوبی، خطاب به خانواده‌ی حاج قاسم سلیمانی و همه‌ی نزدیکان به ویژه همسر فاضله و پسران و دخترانش می‌گویم: آن‌چه باید مایه‌ی تسکین خاطر شما شود این است که پدرتان نهایت رؤیاهایش را محقق کرد و به عظیم‌ترین آرزو رسید و من می‌دانم و شما بیش‌تر از من می‌دانید که این همواره هدف، رؤیا، مقصد و منتهای اشتیاق، عشق و

امید حاج قاسم سلیمانی بود.

درست همین چیزها درباره‌ی حاج ابومهدی هم صادق است. دویا سه ماه پیش این‌جا در ضاحیه پیش من بود. من را دید و با دیدارش من را مفتخر کرد. چند ساعتی با هم جلسه داشتیم و در پایان دیدارمان گفت: سید! این‌طور که پیداست چیزی به پایان جنگ ما با داعش در عراق باقی نمانده و هر که شهید شد شده و من زنده مانده‌ام و عمری از من گذشته و ریش و موهایم سفید شده. دعاکن سرانجام من شهادت باشد. او هم از همین جنس بود. همچنین به همسر فاضله و دختران محترمه‌ی حاج ابومهدی می‌گویم: این باید مایه‌ی تسکین خاطر همه‌ی شماها باشد. این حال همه‌ی شهدای عزیز دیگری هم هست که همراه حاج قاسم و حاج ابومهدی به شهادت رسیدند. بنابراین برای این که جنبه‌ی شخصی را تمام کنیم و به اصل و جوهری نبرد موضوع بپردازیم، به‌طور خلاصه می‌گویم: امروز این‌ها به آرزوهایشان رسیدند.

در فرهنگ ایمانی ما شهادت یکی از دو فرجام نیک است: پیروزی یا شهادت. یکی از عجایب فرهنگی ایمانی این تغییر معادلات است. آخرین حربه‌ای که دشمن ما دارد کشتن ماست، و آخرین افقی که ما می‌توانیم به آن چشم داشته باشیم هم این است که در راه خداوند عزوجل کشته شویم. معادله‌ی ایمانی، بزرگ‌ترین نقطه‌ی قوت دشمن را به بزرگ‌ترین نقطه‌ی قوت ما مبدل می‌کند. در نتیجه ما شکست نمی‌خوریم. وقتی پیروزی می‌شویم، پیروزیم و وقتی شهید می‌شویم نیز پیروزیم. پس پنج‌شنبه شب، دوم ژانویه هم روز پیروزی دیگری برای مقاومت و محور مقاومت و مردان آن بود و ان شاء الله نمونه‌ی جدیدی از پیروزی خون بر شمشیر خواهد بود. این شهادت بزرگ و این فرجام نیکو بر حاج قاسم، حاج ابومهدی و همراهان شریف و مجاهد ایرانی و عراقی این دو مبارک باشد. همچنین این پایان زیبا، که در مدرسه‌ی حسین و زینب (علیهما السلام) به شهادت عشق می‌ورزیم و چیزی جز زیبایی نمی‌بینیم.

تلاش‌های متعددی صورت گرفت برای ترور حاج قاسم که بعضی هم اعلام شد و بعضی هنوز محرمانه است. آخرین تلاش شیطان‌ی امریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها برای ترور حاج قاسم در کرمان این بوده که می‌خواستند پنج هزار نفر را در حسینه‌ای در شهید کنند تا مطمئن شوند حاج قاسم سلیمانی را کشته‌اند. اما خداوند سبحان مرگش را به تأخیر انداخت و حفظش کرد و چنین شهادتی را برای او برگزید. همان‌طور که سیدنا القائد هم فرمودند که او شایسته‌ی چنین شهادتی در چنین سطحی بود. من حاج قاسم و حاج ابومهدی و برادران همراهشان را می‌شناختم. آن‌ها به دنبال شهادت بودند اما شاید چیزی که حاج قاسم به آن دست یافت بیش‌تر از خواسته‌اش بود. او در پایان، همچون حسین، بی‌سرو و همچون عباس، بی‌دست و پیکرش همچون علی اکبر قطعه قطعه شده بود.

مولفه های راهبردی در یک عقب نشینی تاریخی؛

جنگ اراده ها

آمریکا

رأبه ایران باخت



شهادت سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی و در پی آن، سیلی موشکی جمهوری اسلامی ایران به پایگاه عین الاسد آمریکایی ها که از خاک ایران و سپس با اعلام رسمی همراه بود تحولی مهم و تاریخ ساز محسوب می شود. در سوی دیگر ماجرا هرچند رئیس جمهور آمریکا و دولتمردان این کشور قبل از پاسخ موشکی ایران از پاسخ متقابل و واکنش نظامی صحبت می کردند اما پس از آن در یک عقب نشینی آشکار، از همکاری و مذاکره با ایران سخن گفتند. در یادداشت زیر به قلم آقای دکتر محمد جمشیدی عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و تحلیل گراشد مسائل آمریکا ابعاد مختلف این مسئله و فراز و فرودهای آن را مورد واکاوی و تحلیل قرار می دهیم.

چرایی یک ترور

اعلام کرد که «بازی عوض شده» و آمریکا به سمت سیاست «پیش دستی» حرکت می کند. ترور شهید حاج قاسم سلیمانی گام بزرگ اول در «سیاست امنیتی جدید آمریکایی» بود تا ساختار شبکه ای قدرت منطقه ای ایران را از هم بپاشاند.

اگر جمهوری اسلامی در قبال این وضعیت امنیتی جدید عقب می نشست، جدای از ضربه ای اساسی به هیمنه ای انقلاب اسلامی، باید منتظر ترورهای بیشتری نیز می شد و اعتماد متحدین و اعتبار منطقه ای ایران از بین می رفت. ترامپ قمارباز (آنگونه که شهید حاج قاسم سلیمانی می گفت) این بار قمار بزرگی در بازی تصاعد با ایران به راه انداخت و در این میان بر روی شکاف داخلی حاکمیت ایران در پاسخ به آمریکا حساب کرده بود.

عقب نشینی گام به گام آمریکایی

جدای از نقش بی بدیل رهبر انقلاب در مدیریت این وضعیت، همه به چشم خود دیدند که اثر خون پاک

تقلیل ترور شهید حاج قاسم سلیمانی به تصمیم تیم امنیت ملی ترامپ و روحیات هیجانی رئیس جمهور آمریکا ساده انگارانه است. آمریکا به این برآورد رسیده بود که با بروز تغییرات معنادار در صحنه ای غرب آسیا، به زودی قدرت بازیگری سیاسی خود را از دست خواهد داد. جمع بندی این بود که برای اینکه آمریکا همچنان یک بازیگر سیاسی و امنیتی در غرب آسیا باقی بماند، حداقل باید در کوتاه مدت وارد یک بازی پرریسک شود. بروز ناآرامی های آبان ماه در ایران و همچنین تحولات پرتنش در عراق و لبنان این ذهنیت را در آمریکا تقویت کرد که نباید اجازه داد که ساختار قدرت منطقه ای ایران دست نخورده باقی بماند و باید از فرصت آشوب ها برای تنزل قدرت ایران استفاده کرد. در همین فضا بود که آمریکا از بهانه ای کشته شدن یک پیمانکار آمریکایی در پایگاه کرکوک یا هجوم مردم عراق به سفارت آمریکا در بغداد استفاده کرد و مارک اسپرو وزیر دفاع آمریکا



[دریافت فیلم]

چرا ترامپ پس از حمله‌ی موشکی ایران به پایگاه عین‌الأسد از مواضع پیشین خود عقب نشینی کرد؟
(دکتر محمد جمشیدی، استاد دانشگاه تهران پاسخ می‌دهد)

کرد. این واکنشی است که در تاریخ ثبت خواهد شد. البته این به معنی غفلت از طرح‌ها و گام‌های بعدی آمریکا نیست. نیروهای مسلح و امنیتی و سیاسی باید در برابر برنامه‌های آینده‌ی آنها کاملاً هوشیار باقی بمانند و سطح قدرت بازدارندگی ایران باید جهش پیدا کند. همچنین آمریکا در توجیه عدم واکنش خود می‌گوید که چون تلفاتی نداده‌ایم پس لزومی به پاسخ نیست ولی آنطور که فرماندهان نظامی ایران اشاره کرده‌اند گرفتن تلفات اولویت اول حمله نظامی ایران نبوده البته از ایجاد تلفات ابایی نداشته اند کما اینکه عملاً وجود داشته است.

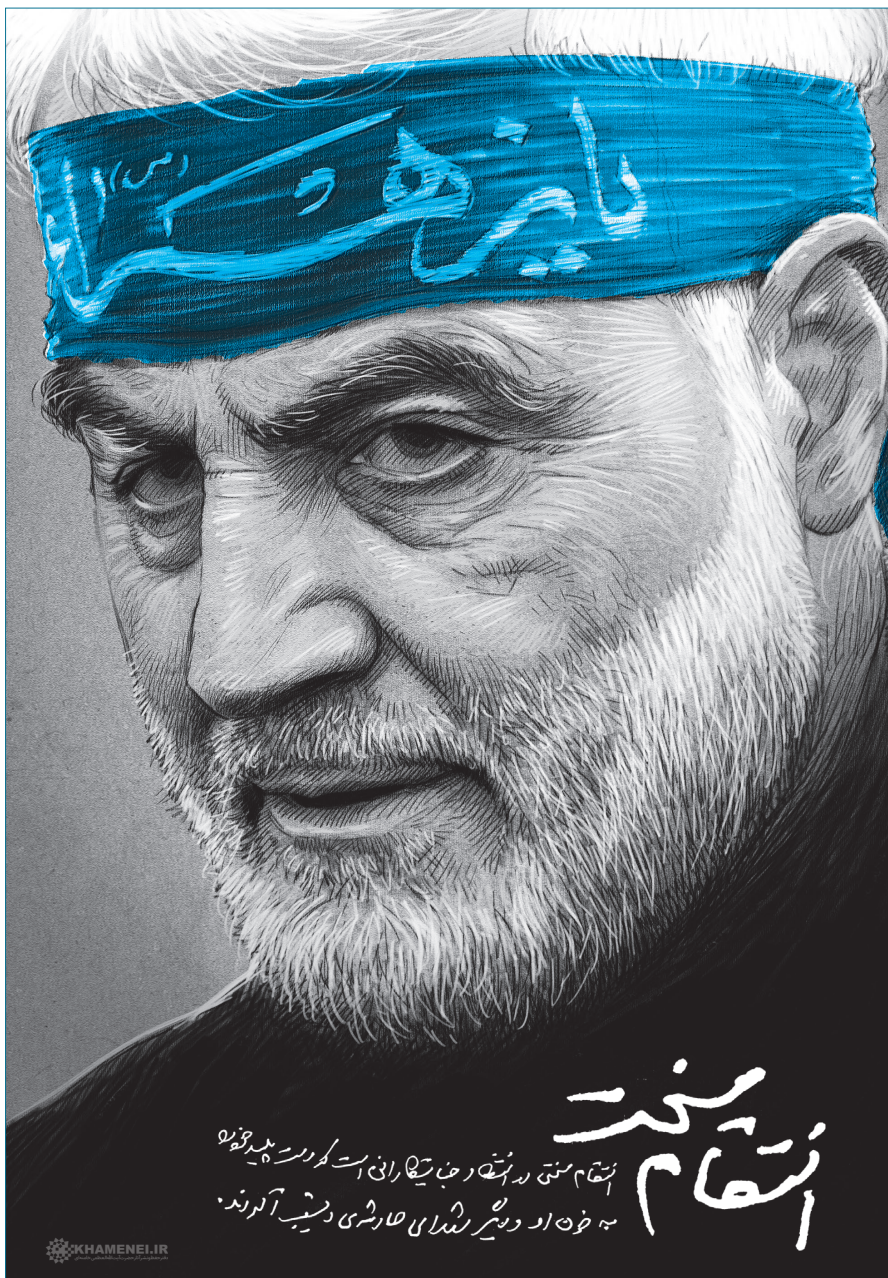
❖ شکست آمریکا در جنگ اراده‌ها

در آخر اینکه آمریکایی‌ها در بازی تصاعد و «جنگ اراده‌ها» باختند ولی به دنبال جبران آن در جنگ رسانه‌ای هستند. کشورهای منطقه هم پیام اقدام ایران را به خوبی می‌فهمند. همچنین به خوبی معنی این جمله‌ی رهبر انقلاب را می‌فهمند که دشمن اصلی جمهوری اسلامی، آمریکا و رژیم صهیونیستی هستند و دیگران تا زمانی که همدستی در اقدام علیه ایران نکنند، دشمن محسوب نمی‌شوند. این پیامی واضح برای آنها است. هوشیاری بعد از سیلی اقتضای دیگری هم دارد و آن تغییر بازی در سطح راهبردی اعم از ژئوپلیتیک منطقه و همچنین عرصه‌های دیگری دارد. اکنون این ایران است که بازی را تغییر می‌دهد.

حاج قاسم و حضور غیرقابل توصیف مردم در ایجاد یک وضعیت جدید چقدر نقش آفرین است. ادبیات ترامپ، پمپو و واسپر کم کم شواهدی از «پاسخ متناسب» به جای تصاعد به «سطح بالاتر» و زدن «۵۲ نقطه‌ی بسیار مهم» را نیز نشان داد. ترامپ که در سخنرانی ۳ ژانویه، حاج قاسم را سرکوب کننده‌ی اعتراضات مردم در ایران معرفی کرده بود، به صورت احماقانه و وقیحانه‌ای قصد داشت که پشتوانه‌ی داخلی در ایران برای اقدام خود ایجاد کند اما با حضور میلیون‌ها نفر از مردم در تشییع پیکر مطهر حاج قاسم عملاً سکوت کرد.

تصور آمریکا این بود که ایران از طریق نیروهای متحد منطقه‌ای خود به آمریکا ضربه می‌زند. آمریکایی‌ها هرگز انتظار ضربه‌ی مستقیم را نداشتند. درک آنها از الگوی جنگ ایران این بود که جمهوری اسلامی از اقدام مستقیم و از خاک خود علیه منافع آمریکا استفاده نخواهد کرد. با اینکه اسپر وزیر دفاع شان اعلام کرده بود که حتی اگر حرفی از حمله بشنوم به صورت پیش‌دستانه به ایران حمله می‌کنیم، اما کم کم آمریکایی‌ها پذیرفتند که ایران پاسخ بدهد... «اراده‌ی جمهوری اسلامی مبنی بر لزوم اقدام متقابل» در کنار «شهامت حمله‌ی مستقیم از خاک ایران به نیروهای آمریکایی» و در عین حال «آمادگی برای گسترش بحران از حمله علیه رژیم صهیونیستی» سه مؤلفه‌ی راهبردی هستند که بر عقب‌نشینی تاریخی آمریکا در برابر دشمن خود اثرگذار بود.

سخنرانی ترامپ در ۸ ژانویه نیز به وضوح عقب‌نشینی آمریکا از جنگ با ایران بود. تنها پنج روز پس از حمله‌ی نظامی آمریکا، جمهوری اسلامی ایران به پایگاه هوایی آمریکا در عراق حمله کرد ولی رئیس‌جمهور آمریکا از پاسخ متقابل عقب‌نشینی



انتقام منته در انتقام رنج و غم رانی است که دست پیر خسته
به خون او دیگر ندای هارشی در نیب آگردد.

KHAMEH.IR

ن جوان

مؤسسه پژوهشی فرهنگی
نهاد آستان قدس
معاونت امور فرهنگی و ارتباطات
دفتر امور مراکز فرهنگی و ارتباطات